

گستره اثر گذاری فرهنگ اسلامی بر توسعه اقتصادی

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۰/۷

تاریخ تأیید: ۱۳۹۰/۲/۱۰

محمدنقی نظرپور*

چکیده

توسعه اقتصادی در دهه های اخیر به عنوان آرمانی بی بدیل، همواره دل مشغولی های فراوانی برای جوامع بشری به ویژه جوامع در حال توسعه پدید آورده است، به گونه ای که همه متقاعد شدند که برای دستیابی به آن، نباید از صرف منابع عظیم انسانی و مادی در این کشورها دریغ ورزید. بی تردید عامل های بسیار گسترده ای در سطوح گوناگون بر تحقق توسعه اقتصادی نقش آفرینی می کنند؛ اما در این میان، عامل هایی که می توانند عامل های دیگر را متأثر سازند اهمیت بیش تری دارند. فرهنگ و عامل های فرهنگی به جهت ارتباطات وسیع و تنگاتنگ با انسان به عنوان عامل، محرک، محور و هدف غایی توسعه از یک سو و اثر گذاری بر عامل های دیگر از سوی دیگر، می تواند نقش حساسی را در روند تحقق توسعه ایفا کند. در بسیاری از جوامع اسلامی بخش قابل توجهی از فرهنگ اسلامی در قالب فرهنگ های آرمانی قرار می گیرند و به صورت فرهنگ واقعی ظهور نیافته است. از این رو کوشش برای واقعی کردن فرهنگ آرمانی اهمیت به سزایی دارد.

مقاله پیش رو به منظور برداشتن گامی مؤثر در جهت تبدیل فرهنگ آرمانی اسلام به فرهنگ واقعی به روش توصیفی و تحلیل محتوا با استفاده از منابع معتبر موجود در اثبات این فرضیه کوشیده است که «بدون تغییر فرهنگ واقعی، امکان توسعه اقتصادی فراهم نمی شود و چنانکه فرهنگ آرمانی اسلامی واقعی شود می تواند بسترهای مناسب توسعه اقتصادی را در جامعه اسلامی فراهم آورد».

واژگان کلیدی: فرهنگ اسلامی، فرهنگ آرمانی، فرهنگ واقعی، توسعه اقتصادی.

طبقه بندی JEL: Z11, Z12, Z13.

Email: nazarpur@mofidu.ac.ir.

*. استادیار دانشگاه مفید.

مقدمه

پیشرفت اقتصادی و رسیدن به قله‌های پیشرفت و توسعه در تمام بُعدها اعم از سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، از جمله دغدغه‌های ملت‌ها و جوامع گوناگون به‌ویژه طی چند قرن اخیر بوده است.

توسعه روزافزون کشورهای صنعتی و عقب‌ماندگی کشورها در سراسر جهان اعم از آسیا و آفریقا و امریکای لاتین باعث شد تا دلسوزان و طراحان نظریه‌های توسعه، علت‌های عقب‌ماندگی و راه‌های رسیدن به رشد را بیان دارند. تا پیش از دهه هفتاد میلادی توسعه امری اقتصادی و مساوی با رشد تولید ملی تلقی می‌شد و شاخص رشد تولید ناخالص ملی عمده‌ترین شاخص توسعه قلمداد می‌شد. پیش‌تر کشورها تمام همت خود را صرف دستیابی به بیش‌ترین رشد در کم‌ترین زمان می‌کردند. به این ترتیب رشدسالاری و مسابقه رشد فراگیر شد. گرچه در این مسابقه کشورهای متعددی به نرخ‌های بالایی از رشد دست یافتند؛ اما بیکاری، فقر و نابرابری کاهش نیافت. محیط زیست و منابع طبیعی آسیب دیدند و از همه مهم‌تر، بسیاری از ارزش‌های والای انسانی و معنوی در تعارض با لوازم رشد، ضد توسعه قلمداد شده و از رونق افتادند.

در خلال دهه هفتاد و پس از آن تاکنون، بسیاری از نظریه‌پردازان توسعه چنین نگرشی را برناتافته و امور هنجاری مانند فرهنگ را نیز در آن دخیل کرده‌اند.

طبیعی بود در کشورهای اسلامی نگرش رشد‌محور به توسعه، در چالش با ارزش‌های برگرفته از قرآن کریم و سنت قرار گیرد و به علت حاکمیت فرهنگ دینی چندان کامیابی نیابد. پس از انقلاب، ایران که داعیه پیاده‌کردن اسلام را داشت، باید توسعه را براساس فرهنگ اسلامی تعریف کرده و راهبردهای آن را براساس این فرهنگ برگزیند. طبیعی است در نگرش پیش‌گفته تبیین و بررسی جایگاه فرهنگ در توسعه، اهمیت ویژه‌ای دارد.

گرچه تعریف‌های اصطلاحی فرهنگ بالغ بر سیصد گونه است (احمدی، ۱۳۷۰: ۷۰)؛ اما تعریف و منظور ما از فرهنگ در مقاله پیش‌رو، تمام ارزش‌ها، باورها، آرمان‌ها، آداب و رسوم، باورها و الگوهای ملت است که بتواند در روابط روزمره به‌کار رود و تمام ظرفیت‌ها و استعدادهای فردی و جمعی است که به زندگی انسانی وی کمک کند. از

این رو می توان گفت که فرهنگ ویژگی منحصر به فرد انسان است که مایه تمایز وی از غیر انسان می شود.

فرهنگ نیز به دو قسم آرمانی و واقعی قابل تقسیم است. فرهنگ آرمانی به الگوهای رفتاری اطلاق می شود که در متن های درسی رسمی به دانش آموزان و دانشجویان آموخته می شود و در رسانه های جمعی رسمی به صورت فرهنگ مطلوب از آن تبلیغ شده و همگان به رعایت آن تشویق می شوند. در حالی که فرهنگ واقعی به چیزی اطلاق می شود که مردم به طور عملی انجام می دهند.

فرهنگ های آرمانی می توانند انگیزه ها و گرایش های مناسبی را در صحنه زندگی برای انسان فراهم کنند و فرهنگ های واقعی نیز چون در صحنه زندگی ظهور و حضور جدی دارند، می توانند عامل مهمی برای تحرک و فعالیت باشند. فرهنگ آرمانی را، می توان با کوشش فراگیر و مستمر اجتماعی در طول زمانی نه چندان کوتاه به صورت فرهنگ واقعی در آورد. هنگامی که این تبدیل صورت پذیرد، به طور مسلم محدوده اثربخشی آن وسعت خواهد یافت و از آن می توان به عنوان یکی از عامل های پیش برنده توسعه اقتصادی بهره جست؛ اما در صورتی که چنین اتفاقی رخ ندهد، حیطه اثربخشی فرهنگ آرمانی بر توسعه بسیار محدود خواهد شد و فرهنگ واقعی حکم فرما خواهد شد و کارکردی ویژه از خود بروز خواهد داد.

به طور کلی، نظریه های ارائه شده درباره توسعه را می توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

۱. دسته نخست به طور عمده فقدان سرمایه فیزیکی را عامل عقب ماندگی دانسته، رشد اقتصادی را به صورت پیش نیاز توسعه و استراتژی توسعه برونزا را به صورت راه حل فرار از وضع موجود تجویز می کند؛

۲. دسته دوم بر سرمایه های انسانی مبتنی است و با نگاه به درون و امکانات داخلی، هرگونه توسعه ای را به تحول های روحی و فرهنگی منوط می داند. این دیدگاه که طی دو دهه واپسین قرن بیستم شکل گرفته، با تأکید بر انسان محور بودن توسعه، می کوشد با مطرح ساختن ویژگی های انسان و نقش آن در توسعه، نقش محوری به ویژگی ها و نگرش های انسانی بدهد و باور دارد که شرط لازم برای دستیابی به توسعه، انسان متحول شده به لحاظ فکری و فرهنگی است (عظیمی، ۱۳۷۱، ص ۱۷۷).

مقاله پیش‌رو نیز با اثرپذیری از نوع اخیر نظریه‌های توسعه به روش توصیفی و تحلیل محتوا با استفاده از منابع معتبر موجود به بررسی فرضیه تحقیق به شرح ذیل می‌پردازد: بدون تغییر فرهنگ واقعی امکان توسعه اقتصادی فراهم نمی‌شود و چنانکه فرهنگ آرمانی اسلامی واقعی شود، می‌تواند بسترهای مناسب توسعه اقتصادی را در جامعه اسلامی فراهم آورد. در مقاله پیش‌رو ضمن بیان ضرورت و اهمیت موضوع، به نقش فرهنگ در پدیدساختن انگیزه برای توسعه اقتصادی، شاخصه‌های فرهنگی مؤثر بر توسعه اقتصادی، عامل‌های اثرگذار در تبدیل فرهنگ‌های واقعی به آرمانی، فرهنگ‌های آرمانی اسلامی اثرگذار بر روند توسعه اقتصادی، ضرورت تبدیل فرهنگ‌های واقعی به آرمانی پرداخته می‌شود.

ضرورت و اهمیت موضوع

توسعه اقتصادی مفهومی دارد که افزون بر رشد که با شاخص‌های کمی؛ مانند: تولید ناخالص ملی، داخلی و سرانه و میزان تشکیل ناخالص سرمایه ثابت و ... محاسبه می‌شود، متضمن تغییرهای فنی و سازمانی در کیفیت انجام تولید و تخصیص منابع انسانی و مادی و افزایش بهره‌وری و اشتغال، کاهش نابرابری و فقر است. بنابراین توسعه اقتصادی افزون بر افزایش تولید، شرایط مساعدی در ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه فراهم می‌آورد که استمرار رشد اقتصادی را تضمین می‌کند.

در ضرورت دستیابی به توسعه اقتصادی باید گفت که در بلندمدت هیچ ملتی بدون دستیابی به آن قادر نخواهد بود حتی ملیت و تمامیت سیاسی خود را حفظ کند و نمی‌تواند شئون ملی خود را از بی‌حرمتی مصون دارد و سایه حکومتی مستقل، خوداتکا و هم‌بسته را همواره بر سر خود مستدام دارد. بدون رشد و توسعه اقتصادی، توسعه مبانی فرهنگ ملی، گسترش خدمات بهداشتی - درمانی، اجتماعی و برخورداری از نیروی دفاعی کارآمد، امکانپذیر نخواهد بود. کشوری که از توسعه اقتصادی محروم باشد، با سپری شدن حتی یک روز، شکاف ناخوشایند بین انسان و نیازهایش، انسان و حکومت و انسان و آرمان‌ها و ارزش‌هایش، عمیق و عمیق‌تر خواهد شد و در نتیجه اعتماد متقابل دولت و ملت از بین خواهد رفت. چنین کشوری، از نظر اقتصادی به‌طور مداوم از دیگر جوامع عقب می‌ماند و

احترام و مرتبه‌اش، دین و باورها، فرهنگ و ارزش‌هایش نزد دیگران از ارزش ساقط و با دیده تحقیر نگریده می‌شود (نظرپور، ۱۳۷۷، ص ۳۲).

افزون اینکه بدون دستیابی به توسعه اقتصادی، اختلال‌های جدی در فرایند توسعه پدید خواهد آمد. ملت فقیر و توسعه‌نیافته چگونه می‌تواند شاهد رشد و شکوفایی استعدادهای بی‌کران آحاد خود در تمام زمینه‌ها باشد و ثمره شیرین تحقق آرمان‌ها، ارزش‌ها و خواست‌های مادی و معنوی‌اش را برچیند. بدون دستیابی به توسعه اقتصادی نمی‌توان به خودکفایی و رهایی از وابستگی اقتصادی که از ارزش‌های مهم جامعه انسانی است، دست یافت؛ به‌ویژه برای مردمی که استقلال، آزادی و خروج از سلطه بیگانگان و برقراری نظامی بر مبنای اسلامیت و جمهوریت، جزو هدف‌ها و آرمان‌های اساسی آنان بوده است. بی‌تردید توسعه اقتصادی در حفظ ملت‌ها، پایدار ماندن شئون ملی، وحدت و همبستگی عمومی، ارجمندی نظام حاکم و مبانی آن، اهمیت به‌سزایی دارد.

۱۷۹

باید توجه داشت که توسعه اقتصادی با همه اهمیتی که دارد شرط لازم برای توسعه همه‌جانبه است نه شرط کافی. عامل‌های فراوان مادی و معنوی در تعاملی گسترده با هم، توسعه همه‌جانبه را شکل می‌دهند. باید علت‌ها و عامل‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی توسعه همه‌جانبه را، با مطالعه‌های گسترده تاریخی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی باز شناخت تا درک درست و همه‌جانبه‌ای از مسایل توسعه به‌دست آورد. پیش از دهه هفتاد میلادی، در ادبیات رایج توسعه، فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی جایگاهی درخور نداشت و عامل‌های اقتصادی عمده‌ترین محور بحث‌های توسعه را تشکیل می‌داد؛ اما در دهه هفتاد، با پذیرش اینکه هرگاه توسعه بر مفهوم اقتصادی صرف تکیه کند، به تعارض‌ها و بحران‌های اجتماعی دامن خواهد زد، عامل‌های دیگری مانند عامل‌های فرهنگی مورد توجه و عنایت قرار گرفت.

توسعه به معنای واقعی خود، تحقق نمی‌یابد؛ مگر اینکه جامع و همه‌سو نگر باشد، زیرا انسان که عامل و محور و هدف توسعه است، حقیقتی چند بُعدی و واقعیتی زنده است با تمام نیازها، توانایی‌ها و خواست‌های بی‌شماری که دارد.

حیات انسانی و عزت‌مند جامعه و اقتدار ملی، در گرو تحقق توسعه همه‌جانبه است و برای تحقق آن نیز باید همگام با پدیدساختن فرهنگ مناسب توسعه‌ای مطلوب را در

جامعه احیا، تثبیت یا تقویت کرد. در مواردی هم که نیاز به تحولی گسترده است، با دقت نظر تمام برای پیاده شدن فرهنگ مناسب کوشید.

اگر از همان ابتدا در کنار عامل‌های اقتصادی در درون جوامع، عامل‌های فرهنگی نیز مورد توجه قرار گیرد و ارزش‌های پیش‌برنده توسعه در جامعه تقویت شود و با نگاهی دقیق و موشکافانه تحول ارزشی در دستور کار قرار گیرد و با القای ارزش‌های مناسب در آموزش و پرورش و آموزش عالی و تمام دستگاه‌های تبلیغاتی کشور همراه با نهادینه کردن آن ارزش‌ها در نظام اجرایی کشورها به این مهم همت گمارند، شاهد شکاف نامتناسبی میان فرهنگ واقعی حاکم بر جامعه و فرهنگ آرمانی نخواهیم بود.

با توجه به غنای فرهنگی آموزه‌های اسلامی، جوامع اسلامی باید توسعه را براساس فرهنگ اسلامی تعریف کرده و راهبردهای آن را براساس این فرهنگ برگزینند.

پیشینه و ادبیات موضوع

درباره موضوع رابطه بین فرهنگ اسلامی و توسعه اقتصادی تاکنون کارهای گوناگونی انجام شده است که هر یک از زاویه‌ای متفاوت به بحث نگاه کرده‌اند. در ادامه به تعدادی از این آثار اشاره خواهد شد:

ساعی و حیدری (۱۳۷۹) در پایان‌نامه‌ای با عنوان **ضعف فرهنگ اقتصادی و تأثیر آن بر توسعه اقتصادی در کشورهای توسعه‌نیافته (با تأکید بر ایران)** ضمن تعریف فرهنگ و توسعه، کوشیده‌اند که جایگاه فرهنگ را در توسعه اقتصادی روشن کنند و سپس به ویژگی‌ها و باورهای فرهنگی مناسب جهت رسیدن به توسعه پرداخته‌اند. آنها سرانجام به این نتیجه رسیده‌اند که اگر ایران خواهان فرهنگ اقتصادی و فرهنگ صنعتی است، باید زندگی افراد براساس و محور فعالیت، روحیه انضباط، سخت‌کوشی، کار و کوشش دسته‌جمعی، صرفه‌جویی و آینده‌نگری باشد؛ در غیر این صورت ما شاهد توسعه‌نیافتگی در ایران خواهیم بود.

موسایی (۱۳۸۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «اسلام و فرهنگ توسعه اقتصادی» ضمن تعریف فرهنگ، توسعه و اسلام به بررسی رابطه بین فرهنگ و توسعه اقتصادی پرداخته و درصدد اثبات این موضوع است که آیا فرهنگ اسلام با توسعه در تعارض است یا خیر؟

یوسفی‌نژاد (۱۳۸۲) در مقاله «فرهنگ، توسعه و دین (الزامات و ضرورت‌ها)» ضمن اثبات این موضوع که بدون تغییر در باورها و بینش‌ها، امیال و آرزوها و تصورات انسانی، امکان توسعه اقتصادی فراهم نمی‌شود، به اثبات این فرضیه می‌پردازد که با توجه به اینکه هدف‌گذاری در نظام‌های اقتصادی موجود، فقط در جهت دستیابی به اهداف مادی و لذت‌های دنیایی است، هرگونه الگوی توسعه‌ای در ایران با توجه به بافت مذهبی آن، باید با توجه به الزام‌های دینی طراحی و تدوین شود.

سلارزهی و هاشمی (۱۳۸۷) در مقاله «نقش ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی در ترویج کارآفرینی و ایجاد توسعه» به دنبال اثبات این موضوع هستند که آیا ارزش‌ها و فرهنگ اسلام با کارآفرینی سازگار است یا مانعی در رشد و توسعه آن است.

غفاری و کریمی (۱۳۸۷) در مقاله «هویت دینی و آموزه‌های اخلاقی اسلام و تأثیر آن بر رفتارهای اقتصادی در فرایند توسعه» کوشیده‌اند به‌طور اجمال نقش فرهنگ ناب اسلامی را در مبارزه با توسعه‌نیافتگی و تشویق به فراهم‌سازی عنصرهای الهام‌بخش توسعه و پیشرفت همه‌جانبه و پایدار بررسی کنند.

از مجموعه مطالعه‌های انجام‌شده مرتبط با موضوع در خارج از کشور که به‌گونه‌ای رابطه بین فرهنگ اسلامی و توسعه اقتصادی را مورد بحث قرار داده‌اند، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

تاج (۲۰۰۵) در مقاله‌ای با عنوان «آیا اسلام واقعاً مانعی در برابر توسعه است؟» کوشیده است نشان دهد با توجه به شواهد تجربی از دهه ۱۹۸۰ به بعد نشان دهد که چگونه بین فرهنگ مسلمانان و الگوهای توسعه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ارتباط وجود دارد. وی این کار را به‌وسیله بررسی چهارده شاخص توسعه در ۱۰۹ کشور که اطلاعات آنها به‌طور کامل در دسترس بود انجام داد.

بولدکو و بارگاو (۲۰۰۵) نیز در مقاله «تأثیر اسلام بر اقتصاد» راه‌های تأثیر اسلام بر توسعه اقتصادی را با تأکید بر کشورهای عربی بررسی می‌کنند. در اینجا اسلام به‌صورت مجموعه‌ای از باورها، و در مفهومی وسیع‌تر به‌عنوان فرهنگی سرچشمه‌گرفته از محیط سیاسی، اجتماعی و شرعی پیرامونی تعریف می‌شود. تمرکز اصلی مقاله بر روی نقش اسلام بر فعالیت‌های اقتصادی، علمی و آموزشی است و به نقش زنان نگاه ویژه‌ای دارد.

با نگاهی به مطالعه‌های انجام‌شده که در پیش از این به تعدادی از آنها اشاره شده در می‌یابیم که همگی با یک دید کلی و عام به فرهنگ اسلامی نگاه کرده‌اند. نگاه پژوهش پیش‌رو به فرهنگ اسلامی و چگونگی رسیدن به توسعه مطلوب اقتصادی از راه پیاده‌سازی آن نگاهی ویژه است. در اینجا فرهنگ اسلامی به دو قسم فرهنگ واقعی و آرمانی تقسیم شده است که با برنامه‌ریزی برای پیاده‌سازی فرهنگ آرمانی اسلامی می‌توان مقدمات رسیدن به توسعه مطلوب اقتصادی را فراهم آورد که این موضوع از نوآوری‌های پژوهش پیش‌رو است.

نقش فرهنگ در پدیدساختن انگیزه برای توسعه مطلوب اقتصادی

نقش فرهنگ در سمت‌دهی به منش و کنش انسان و سامان‌دهی مناسب‌های انسانی، انکارناپذیر است. فرهنگ مانند روح بر رفتار فردی و اجتماعی انسان سیطره دارد و چنانکه فقدان روح، برابر با نیستی انسان است، فقدان فرهنگ نیز با فقدان جامعه انسانی مساوی است (رشاد، ۱۳۸۲، ص ۱۴۳).

انسان در جایگاه عامل، محور و هدف توسعه، نقش مهم و حساسی در فرایند توسعه ایفا می‌کند. از آنجا که وی موجودی اندیشه‌ور و مختار است، زمانی می‌تواند از عهده این نقش به خوبی برآید که فرهنگ و آرمان‌های متناسب با توسعه در نهاد وی پدید آید، در غیر این صورت حرکت و اقدام توسعه‌ای از وی صورت نخواهد پذیرفت یا لنگ‌لنگان وی را به مقصد خواهد رساند. از این‌رو شخصیت فرهنگی برآمده از فرهنگ انسان می‌تواند یکی از اصلی‌ترین عامل‌های توسعه شمرده شود.

تجربه‌های دهه‌های اخیر توسعه با الگوهای گوناگون، اندیشه‌وران را به این رهیافت رسانده است که توسعه در سرمایه، فناوری سطح صادرات و درآمد و صنعت خلاصه نمی‌شود، بلکه مهم‌ترین رکن توسعه مردم یک کشور و فرهنگ و سطح آموزش، نوع نگرش به نونگری، پذیرش نظام، نظم اجتماعی، علاقه به پیشرفت و خلاقیت است. طبیعی است که امکانات کشور هر قدر هم افزایش یابد، سرانجام نوع نگرش و فعالیت مردم آن چگونگی توسعه را تعیین خواهد کرد (سریع‌القلم، ۱۳۷۲، ص ۱۷۳).

در حقیقت اقتصاد از فرهنگ تغذیه می‌کند و با شکوفایی فرهنگ، تک‌تک افراد تحول می‌یابند. بر این اساس گزاره نیست اگر بگوییم که فرهنگ صنعت‌ساز است و

توسعه فراگیر، درون‌زا و خودم‌محور را در دل خویش می‌پرورد (ر.ک: دوپویی، ۱۳۷۴، ص ۱۶). به علت شناخت جهانی نقش ویژه فرهنگ در روند توسعه کشورها است که سازمان تربیتی و علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) دهه ۹۰ را دهه فرهنگ نام نهاد (یونسکو، ۱۳۷۶، ص ۱۱۳). هم‌اکنون ایده ذیل همه‌گیر شده است:

توسعه فقط می‌تواند در جایی که از آن ریشه گرفته است، در فرهنگ و سنت‌های همان کشور رشد کند؛ زیرا توسعه فرایندی همه‌جانبه و مرتبط با ارزش‌های هر جامعه و فراخوان مشارکت همه افراد و گروه‌هایی است که هم بنیان‌گذار آن هستند و هم از آن منتفع می‌شوند (همان، ص ۱۵).

چنانکه ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه، به‌طور هماهنگ و مستمر رفتارهای موردنیاز توسعه را ترویج و اشاعه دهند، توسعه صورت خواهد گرفت. توسعه در جوامعی که از لحاظ فرهنگی پذیرای قانون باشند یا در فرایندی مشخص قانونمندی نهادها بر مردم استوار باشند، با هزینه کم‌تری صورت خواهد گرفت.

بدون توجه به فرهنگ جامعه نمی‌توان توسعه را در خدمت انسان قرار داد. فرهنگ نخستین و اصلی‌ترین سرمایه و منبع همیشه جوشان انسانی است و دل‌بستن به آن به معنای امیدداشتن به آینده‌ای متعلق به انسان‌ها و پاسخگویی انتظارات آنها است. هنگامی که فرهنگ جامعه هم‌سو با جهت‌گیری مطلوب توسعه اقتصادی باشد، فرایند توسعه به گونه‌ای شتابنده و دلپذیر صورت خواهد پذیرفت زیرا انسان در جایگاه عامل توسعه، زمانی به خوبی از عهده این نقش بر می‌آید که فرهنگ و آرمان‌های متناسب با توسعه در نهاد وی شکوفا شده باشد و انگیزه‌ای قوی و نیرومند را در درون وجودش شعله‌ور سازد.

انگیزه و محرک دستیابی به کوشش‌های اجتماعی بزرگ مانند دستیابی به توسعه اقتصادی، ناشی از فرهنگ و ارزش‌های حاکم بر جامعه است. زمانی که کار و کوشش پی‌گیر، شیوه اندیشه علمی، روحیه خلاقیت، جسارت علمی، ریسک‌پذیری و ... به صورت فرهنگ در نیاید، انگیزه‌ای قوی برای توسعه اقتصادی نیز پدید نخواهد آورد. از این رو باید با تبیین دقیق توسعه اقتصادی، ترسیم وضعیت موجود و مطلوب و بار ارزشی دادن به حرکت از وضع موجود به مطلوب و آرمانی کردن این حرکت، انگیزه‌های محکم و نیرومندی برای توسعه اقتصادی در نهاد تک‌تک افراد جامعه برانگیخت. وقتی توسعه

اقتصادی به یک آرمان تبدیل شد، مردم سختی‌های راه را تحمل خواهند کرد و سستی، رخوت و غافل شدن از هدف موردنظر، گریبان‌گیرشان نخواهد شد.

شاخصه‌های فرهنگی مؤثر در توسعه اقتصادی

از آنجا که فرهنگ، پایه رفتارهای انسانی شمرده و به این سبب، بخش قابل توجهی از رفتارهای اقتصادی نیز بر این اساس استوار شده، توسعه اقتصادی که خود مستلزم انجام رفتارهای خاصی در زمینه‌های گوناگون زندگی انسانی است، به فرهنگ و ویژگی‌های فرهنگی ملت، وابستگی دارد. به عبارتی، توسعه اقتصادی نیازمند باورهای فرهنگی مناسب و سازگار با توسعه است (عظیمی، ۱۳۷۱، ص ۱۸۳).

وجه اشتراک دیدگاه‌های گوناگون درباره ویژگی‌های فرهنگی مناسب برای توسعه این است که همه به نقش انسان و محوریت وی در راه رسیدن به توسعه اقتصادی اشاره دارند. از نظر تودارو برخی ارزش‌های فرهنگی، زمینه‌ساز توسعه اقتصادی هستند. وی احساس شخصیت کردن، عزت نفس داشتن و آلت دست دیگران قرار نگرفتن را از ارزش‌های اساسی توسعه می‌داند و باور دارد که تمام جوامع نیز به دنبال نوعی اعتماد به نفس هستند؛ اگرچه ممکن است به طور صحیح آن را شخصیت، مقام، احترام، افتخار و استقلال بنامند (تودارو، ۱۳۶۹، ص ۱۳۶).

با قبول تأثیر ارزش‌های فرهنگی بر توسعه اقتصادی، باورهای مناسب موردنیاز برای فرایند توسعه اقتصادی را می‌توان به شرح ذیل توصیف کرد:

۱. حاکمیت نگرش علمی بر باورهای فرهنگی جامعه: یعنی انسان‌ها باید به مجموعه فرهنگی خود این اندیشه را اضافه کرده باشند که هر حادثه‌ای، علت یا علت‌هایی دارد که به روش‌های علمی قابل کشف است؛
۲. باور فرهنگی به برابری انسان‌ها: بر طبق مطالعه‌های علمی، هیچ مبنا و نگرشی برای رده‌بندی نژادی انسان‌ها وجود ندارد و انسان‌ها با هم برابر هستند؛
۳. باور به لزوم رعایت حقوق دیگران: اگر به برابری انسان‌ها معتقد شدیم، آن وقت خود به خود بر این باور خواهیم بود که مردم دیگر هم همان حقوقی دارند که برای خودمان قائل هستیم؛
۴. لزوم نظم‌پذیری جمعی: انسان در تعامل با افراد دیگر جامعه قرار داشته و هر گونه رفتار وی می‌تواند باعث تأثیر متقابل باشد؛ بنابراین لازم است تا بر مبنای توافق جمعی، به

فعالیت‌های اجتماعی پردازد و از قانون جمع پیروی کند؛

۵. آزادی سیاسی: باور به برابری انسان‌ها و خفقان سیاسی، با یک‌دیگر سازگار نبوده و بلکه متضاد یک‌دیگر هستند؛

۶. لزوم توجه معقول به دنیا و مسائل مادی مربوط به آن و دوری از ریاضت و زهد نامعقول: مردم در کنار باور به مسائل کیفی، باید به دنبال دنیا هم باشند. هیچ‌کس نباید فقر و محرومیت و به اصطلاح «چشم‌پوشیدن» از دنیا را عزیز و گرامی بشمارد (عظیمی، ۱۳۷۱، ص ۱۸۳).

بنابراین از عامل‌هایی مانند توجه به دنیا، آزادی سیاسی، آرامش سیاسی، لزوم نظم‌پذیری جمعی، حاکمیت عقلانیت، باور به برابری انسان‌ها، مشارکت‌بخشیدن عموم مردم در عموم امور، احساس توانایی مسئولان و مردم در رسیدن به هدف‌های توسعه، وحدت فرهنگی، قانون‌گرایی، تجربه‌گرایی، علم‌گرایی، مشارکت زنان و ... می‌توان به‌عنوان مؤلفه‌های مؤثر بر توسعه اقتصادی یاد کرد.

مشاهده می‌شود که تمام شاخص‌های نامبرده جدای از اینکه کدام‌یک از دید ارزش‌های دینی قابل توجه هستند، حول محور انسان و عملکردش متمرکز می‌شوند؛ بنابراین با توجه به محوریت انسان از دید شاخصه‌های مؤثر بر توسعه اقتصادی، بدون تغییر در باورها و ارزش‌های انسان به‌عنوان ابزار و هدف توسعه، توسعه اقتصادی اتفاق نمی‌افتد؛ همان‌طور که تجربه کشورهای توسعه‌یافته مؤید این مطلب است.

فرهنگ آرمانی اسلامی اثرگذار بر روند توسعه اقتصادی

فرهنگ آرمانی به الگوهای رفتاری آشکار و رسماً پذیرفته شده اطلاق می‌شود در حالی که فرهنگ واقعی به چیزی اطلاق می‌شود که مردم به‌طور عملی انجام می‌دهند. گرچه این امکان وجود دارد که این فرهنگ در حقیقت اجتماع ظهور و بروزی نداشته و فرهنگ دیگری، درست یا نادرست، مسلط شود و مبنای عمل انسان‌ها قرار گیرد.

گاهی این دو فرهنگ به‌طور کامل بر هم منطبق یا هم‌سو هستند و در مواقعی بین این دو افتراق پدید می‌آید. در سراسر جوامع بشری نمونه‌های فراوان از تفاوت میان فرهنگ آرمانی و فرهنگ واقعی وجود دارند؛ به‌طور مثال از افراد جامعه انتظار می‌رود که در معامله با دیگران درستکاری و امانت را رعایت کنند؛ اما در عمل، موارد بسیار از تقلب و دروغ‌گویی در معامله‌ها رواج دارد. در مدرسه به کودکان و دانش‌آموزان یاد داده می‌شود که

به دیگران دروغ نگویند؛ اما آنها در جامعه و عمل می‌بینند که دروغ‌گویی چندان هم نادر نیست (کوئن، ۱۳۷۲، ص ۳۹).

هر دو قسم فرهنگ می‌تواند در روابط اجتماعی و زندگی فردی افراد مؤثر باشد. فرهنگ‌های آرمانی با توجه به قداست ویژه خود در اذهان می‌توانند بینش‌ها، انگیزه‌ها و گرایش‌های مناسبی را در صحنه واقعی فراهم کنند و فرهنگ‌های واقعی نیز چون در صحنه زندگی ظهور و حضور جدی دارند، می‌توانند عاملی مهم و نقش‌آفرین در این صحنه باشند. فرهنگ آرمانی را می‌توان با کوشش اجتماعی به صورت فرهنگ واقعی در آورد. هنگامی که این تبدیل صورت پذیرد، به‌طور مسلم محدوده اثربخشی آن گسترش خواهد یافت.

فرهنگ آرمانی برای هر کشوری و با هر آیینی با مراجعه به تاریخ مدون و غیرمدون آن کشور قابل دستیابی است. فرهنگ آرمانی برای جوامع اسلامی با مراجعه به کتاب و سنت و تاریخ آنان قابل اتخاذ است. با مراجعه به آیه‌های الهی در قرآن و جوامع روایی (که منابع دست اول فرهنگ آرمانی مشترک جوامع اسلامی است) به فرهنگ‌های فراوانی برمی‌خوریم که ترسیم‌کننده وضعیت مطلوب و آرمانی است. در این قسمت فقط به برخی از آنها که در روند توسعه اقتصادی نقش برجسته‌ای دارند به اختصار می‌پردازیم:

أ) فرهنگ کار و کوشش

انسان به وسیله کار زندگی خود را می‌سازد و نقش خود را در جایگاه برجسته‌ترین موجود روی زمین تثبیت می‌کند. کار عمده‌ترین فعالیت زندگی انسان است که به زندگی وی معنا می‌دهد و زمینه رشد قوای روحی، معنوی و جسمی‌اش را فراهم می‌آورد. اگر انسان نیاز خود را به راحتی و بدون کوشش بر طرف می‌کند و اوقات خود را پیوسته به بیکاری و فراغت می‌گذراند، به فساد و تباهی سوق می‌یافت. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اگر هر چه مردم نیاز داشتند در اختیارشان قرار می‌گرفت، نه زندگی در کامشان گوارا بود و نه از آن لذتی می‌بردند» (حکیمی، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۲۹۳).

با رجوع به آیه‌ها و روایت‌ها در می‌یابیم که کار و اشتغال ضرورت دینی است و با کار و کوشش می‌توان رضایت خداوند را کسب کرد. قرآن کریم که در بُعد نظام تکوین و تشریح ضرورت و اهمیت کار را تبیین کرده بیان می‌دارد: «ما انسان را در رنج آفریدیم (و

زندگی‌اش پر از رنج‌ها است» (بلد: ۴). از طرفی طبق قانونمندی عام عالم، حرکت و عمل و پیش‌آمدن دشواری برای انسان، ضروری شناخته می‌شود.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید «و روز را وسیله‌ای برای زندگی و معاش قرار دادیم!» (نبأ: ۱۱)؛ بنابراین فلسفه پیدایش روز، معیشت و کار و کوشش انسان است. زمین خاستگاه اصلی انسان و رزق وی است و آباد کردن زمین به جز با کار و کوشش عملی نمی‌شود. همچنین در آیه ۶۱ سوره هود آمده است: «وی شما را از زمین آفرید و آبادی آن را به شما وا گذاشت! از وی آمرزش بطلبید، سپس به سوی وی بازگردید که پروردگارم (به بندگان خود) نزدیک، و اجابت‌کننده (خواسته‌های آنها) است!». در روایت‌های امامان معصوم علیهم‌السلام نیز بر کار تأکید ویژه‌ای شده است. شخصی خدمت امام صادق علیه‌السلام آمد و عرضه داشت:

من اموال فراوانی دارم که تا پایان زندگی خود و خانواده‌ام به خوبی تأمین می‌شویم و دیگر نیاز به کار و فعالیت ندارم؛ بنابراین تجارت و فعالیت اقتصادی را کنار گذاردم. امام صادق علیه‌السلام فرمود: هیچ‌گاه آن را رها نکن؛ زیرا ترک تجارت و فعالیت عقل را از بین می‌برد. باز کوشش کن تا رفاه خانواده‌ات را بهتر از اینکه هست سازی (حرّ عاملی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۶).
امیر مؤمنان حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «آن کس که کار کند توانش فزونی می‌یابد و آن کس که کم کار کند، سستی‌اش افزون می‌شود» (حکیمی، ۱۳۸۴، ص ۲۹۲).
امام باقر علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «کسی که در امر دنیای خود کسالت ورزد، نسبت به آخرت خویش کاهل‌تر است» (همان).

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «همانا خداوند عزوجل، خوابیدن زیاد و بیکاری زیاد را دشمن می‌دارد» (حرّ عاملی، ۱۳۸۴، ج ۸، ص ۳۷).

همچنین در روایت‌ها رنج‌بردن در طلب روزی امری ممدوح تلقی شد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در روایتی می‌فرماید: «همانا خداوند دوست دارد که ببیند بنده‌اش در کسب روزی حلال خود را به زحمت می‌اندازد» (هندی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۴). همچنین می‌فرماید: «هر کس روز خود را با خستگی از عمل خود به پایان برساند، نزد خداوند مغفور و آمرزیده است» (همان، ص ۷).

بنابراین در فرهنگ آرمانی اسلام اگر دو کار درآمد یکسانی داشته باشد، آن کاری که با رنج و زحمت بیش‌تری به‌ویژه با کار ییدی انجام می‌شود، ارزشمندتر است (محمدی‌شهری، ۱۳۸۲، ص ۱۹۰-۱۹۵) و در همین جهت است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دست سعد/انصاری را که به واسطه کار با ریسمان و بیل رشته رشته شده بوسید و فرمود که این دستی است که هرگز آتش به آن نمی‌رسد (همان، ص ۱۹۶). در عین حال باید توجه داشت اشتغال به کار و کوشش دنیوی به جهت برخورداری از نعمت‌ها و رفاه گسترده مادی، سبب غفلت انسان از ارزش‌های متعالی الهی نشود.

در فرهنگ آرمانی اسلام، آخرت و دنیای انسان را کار هدفمند می‌سازد. بهشت و جهنم، نتیجه اعمال خود انسان‌ها است و در دنیا نیز کار مایه شرف، عزت، سربلندی، عظمت، استقلال و بقا و دوام جامعه است. بی‌تردید در صورت تحقق این فرهنگ کار و کوشش است که توسعه اقتصادی امکان بیش‌تری برای تحقق خواهد یافت زیرا بدون کار و کوشش و تحمل سختی‌های راه، دستیابی به توسعه اقتصادی امری ناممکن و دست‌نیافتنی خواهد بود.

ب) فرهنگ کسب علم و دانش و حاکمیت نگرش علمی

علم از دیدگاه مکتب اسلام پایگاه معرفت خداوند متعال و اساس ایمان است و نبود علم و تربیت نشانه دل‌مردگی و انحطاط و مایه‌خواری انسان است. بی‌تردید دانش‌اندوزی از ارزش‌های والای اجتماعی در فرهنگ آرمانی اسلام شمرده می‌شود. آیه‌ها و روایت‌های فراوانی در این باره وجود دارد که همه بر فضیلت علم و عالم تأکید دارد: «خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان داده شده، درجه‌های عظیمی می‌بخشد و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است!» (مجادله: ۱۱).

در سیره عملی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز دعوت به فراگیری علوم و دستیابی به واپسین فنون زمان خویش هرچند با تحمل سختی‌های طاقت‌فرسا برای مسافرت به کشورهای دوردست به خوبی قابل مشاهده است. وی دانش را در رأس همه خیرها می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۷، ص ۱۷۵، ح ۹).

در زمان امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام نیز بر اثر اهتمام آن حضرت به ترویج دانش، بصره و کوفه دو مرکز علم و ادب شده بود و مسلمانان نخستین بار در زمان آن حضرت به فناوری ذوب فلز، ریخته‌گری و ضرب سکه دست یافته بودند (صدر، ۱۳۷۵، ص ۱۲۳-۱۲۴).

حضرت علیه السلام علم را برای طالب آن عزت دنیا و رستگاری آخرت است (آمدی تمیمی، ۱۳۶۰، ح ۷۳۴۹). در برابر، در روایت‌های فراوانی جهل و نادانی نکوهیده شده و به‌عنوان شر دنیا و آخرت و ریشه تمام بدی‌ها و سرچشمه تباهی و زیان‌کاری قلمداد شده است (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۲، ص ۱۶۸).

در روند دستیابی به توسعه اقتصادی لازم است افزون بر کسب علم برای شناخت خود پدیده‌ها روابط فیما بین و پیش‌بینی آینده براساس روابط بین پدیده‌های موجود، به خدمت‌گرفتن معلومات علمی در صنایع برای گسترش کمی و کیفی تولید، فرهنگ اندیشه و نگرش علمی نیز باید در جامعه حاکم و هرچه بیشتر گسترش یابد. تصمیم‌گیرندگان سیاسی و اقتصادی و اجتماعی لازم است از دیدگاه‌های کارشناسی و نخبگان جامعه استفاده کرده و در این اندیشه خام به سر نبرند که در تمام مسائل عالم، اعم از داخلی و خارجی، صنعت، کشاورزی و خدمات، آموزش و پژوهش و ... کارشناس خبره و برجسته‌اند و تخصص بالایی دارند؛ بنابراین در تمام عرصه‌ها یک‌تنه قادر به تصمیم‌گیری مفید و کارساز و مؤثر هستند!

ج) فرهنگ برنامه‌ریزی و تدبیر امور

برنامه‌ریزی در عرصه فردی و اجتماعی امری ضروری برای تحقق توسعه اقتصادی است. بی‌تردید بدون تدوین و اجرای برنامه منظم در عرصه خرد و کلان نمی‌توان به هدف‌های موردنظر دست یافت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «هر کس برنامه‌ریزی درستی در معیشت خود داشته باشد، خداوند روزی‌اش می‌بخشد» (هندی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۸۵، ح ۱۸۶۱۴).

امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام نیز برنامه‌ریزی را سامان‌بخش زندگی می‌داند (آمدی تمیمی، ۱۳۶۰، ح ۵۷۹۴). در طرف برابر، در روایت‌های از بی‌برنامگی و بی‌تدبیری به شدت نهی

شده است؛ به گونه‌ای که در روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «از فقر در امت خود هراس ندارم؛ اما از سوءتدبیر در برنامه‌ریزی نادرست نگرانم» (کلینی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۹۱، ح ۱).
 امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام نیز در روایت‌های متعددی بی‌برنامگی را کلید فقر، آفت معیشت، مایه نابودی و پشیمانی قلمداد می‌کند (محمدی‌شهری، ۱۳۸۲، ص ۱۷۸-۱۸۱).
 بی‌گمان کشورهایی که به توسعه اقتصادی دست یافتند با برنامه‌ریزی همه‌جانبه و با تدبیر و نظارت گسترده توانستند این راه صعب‌العبور را طی قرن‌ها یا سالیان طولانی طی کنند. دستیابی به توسعه اقتصادی به‌ویژه به کشوری مانند ژاپن هرگز حادثه‌ای اتفاقی نبود که یکباره و بدون برنامه اتفاق بیفتد.

د) فرهنگ سربار نبودن دیگران

در فرهنگ آرمانی اسلام هیچ‌کس نباید بار زندگی و معاش خود را بر دیگری بیندازد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «در گناه انسان همین مقدار بس که سربار و نان‌خور مسلمانان باشد» (زیدبن علی، ۱۹۶۶، ص ۳۸۸).

بنابراین در جامعه اسلامی همه باید مسئولیت اقتصادی خود را در هر کجا که هستند عهده‌دار شوند و نباید در انتظار کمک دیگری باشد. گرچه از راه تکافل عمومی و ضمان اعاله افراد جامعه و دولتمردان در برابر نیازمندی که نیازشان از راه عادی تأمین نشد، مسئولیتی روشن دارند.

با حاکمیت چنین فرهنگی هیچ انسان بیکاری که زمینه کار برای وی فراهم باشد، نمی‌تواند از کار شانه خالی کند و منتظر استخدام نیز نخواهد ماند، بلکه با توجه به اینکه در روایت‌ها به استخدام و مزدوری دیگران درآمدن مکروه است، می‌کوشد تا خود به‌صورت خلاق در صدد دستیابی به شغلی برآمده و توان خود را مصروف آن سازد. این فرهنگ به شکوفایی مهارت، خلاقیت و ابتکار انسان‌ها خواهد انجامید و می‌تواند به چرخ‌های توسعه اقتصادی شتاب بخشد.

ه) فرهنگ صداقت، امانت‌داری و وفای به عهد

در فرهنگ اسلامی به راست‌گویی، امانت‌داری و وفای به عهد سفارش ویژه‌ای شده است. مطابق آموزه‌های اسلامی، راست‌اندیشی و راست‌گویی از بالاترین صفت‌های انسانی است

و افراد راست‌گو هم‌تراز پیامبران دانسته شده‌اند (نساء: ۶۹)؛ چرا که راست‌اندیشی و صداقت یکی از ویژگی‌های پیامبران است (مریم: ۵۴) و در روایت‌ها تصریح شده است که خداوند متعال، پیامبران را فقط به علت صداقت و امانت‌داری برگزیده است (مجلسی، ۱۳۷۱، ج ۸۱، ص ۱۱۶). مروری بر نصوص اسلامی روشن می‌کند که مفهوم‌های پیش‌گفته از جمله ویژگی‌های اخلاقی است که در اسلام بسیار بر آن تأکید شده است و رضایت پرودگار و پاداشی عظیم را در پی خواهد داشت (مائده: ۱۱۹). روایت در این‌باره فراوان است که در اینجا فقط به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «صدق از تمام اخلاق صاحب یقین، شریف‌تر است» (آمدی تمیمی، ۱۳۶۰، ص ۳۲۸).

نقطه مقابل ویژگی‌های اخلاقی پیش‌گفته، دروغ‌گویی، خیانت در امانت و خلف وعده است که شدت مذموم شمرده شد. در روایتی از امام صادق علیه السلام این‌گونه می‌خوانیم: «خداوند برای شر و بدی قفل‌هایی قرار داده و کلید آنها را شراب‌خواری دانسته است و بدتر از شراب‌خواری دروغ‌گویی است».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در سفارش به حضرت علی علیه السلام، دروغ‌گویی را آفت کلام دانسته (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۱۵) و تأکید می‌فرماید که خیانت در امانت، باعث فقر و نفاق می‌شود (همان، ۷۷). به‌نظر می‌رسد نهادینه‌شدن صداقت امانت‌داری و وفای به عهد در جامعه اسلامی که در اسلام بسیار بر آنها تأکید شده است و از نشانه اهل تقوا و دینداران واقعی برشمرده است، اسباب خلق اعتماد در سطح‌های گوناگون آن را در جامعه فراهم آورده، باعث کاهش هزینه و سهولت تعامل‌های اجتماعی خواهد شد؛ زیرا اعتماد مردم به مسئولان از سویی و اعتماد به افراد جامعه از سویی دیگر، خود از راست‌گویی، درستکاری و پای‌بندی به تعهدها از سویی همگان ناشی است و در کشورهایی که دروغ‌پردازی، خلف وعده، خیانت در امانت و مانند آن نهادینه شده است، دیگر سراغی از سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های آن نباید گرفت (نظریور و منتظری، ۱۳۸۷، ص ۵۰-۵۱). امروزه نقش سرمایه اجتماعی در تحقق، تثبیت و گسترش توسعه اقتصادی به‌طور کامل پذیرفته شده و انکارناپذیر است.

تحقق ارزش‌های پیش‌گفته و مانند آن میان افراد جامعه و دولتمردان می‌تواند فضای اعتمادی مطلوبی را در جامعه پدید آورد. در این صورت چهره‌ای مورد اعتماد از دولتمردان

برای مردم ترسیم خواهد شد که سیاست‌ها و برنامه‌های دولت از جمله برنامه‌های توسعه اقتصادی بیشتر مورد پذیرش، مشارکت و همراهی مردم قرار خواهد گرفت. از طرف دیگر اعتماد دولت به مردم نیز سبب خواهد شد دولت التزام عملی مردم به قوانین و مقررات را مفروض دانسته و به گزارش‌های مردم مانند گزارش‌های درآمدی و هزینه‌ای برای دریافت مالیات و ... به طور کامل اعتماد کرده و بر آن اساس، برنامه‌های درآمدی و هزینه‌ای خود را که بخشی از آن از راه مالیات‌ستانی تأمین می‌شود، به صورتی مناسب تنظیم کند. در چنین جامعه‌ای مفروض آن است که همه انسانها راستگو و صادق هستند و به وعده‌های خود در روابط اجتماعی و اقتصادی عمل خواهند کرد و در چنین جامعه‌ای است که قواعد فقهی مورد پذیرش همه فقیهان؛ مانند: اصالةالصحة، ید و قاعده سوق‌المسلمین را می‌توان بی‌دغدغه پیاده کرد (نظرپور و منتظری، ۱۳۸۷، ص ۵۱-۵۳).

ضرورت تبدیل فرهنگ‌های واقعی به آرمانی

به‌رغم وجود عامل‌ها و ابزارهای موردنیاز و مساعد برای توسعه از راه توسل به فرهنگ و تمدن اسلامی، خلأ عدم توفیق برای کشورهای اسلامی و از جمله ایران وجود داشته و تاکنون هیچ‌یک از کشورهای مسلمان نتوانسته است با اتکا به آن به رشد و توسعه همه‌جانبه دست یابد. لازمه دستیابی به توسعه از کانال فرهنگ، پدیدساختن دگرگونی فرهنگی مطابق با ارزش‌های مورد قبول جامعه است. فرهنگی که مردم با آن زندگی می‌کنند در بستر زمان شکل گرفته و جزئی از حیات معنوی آنها شده است. از این‌رو تبدیل فرهنگی به فرهنگ دیگر و حاکمیت یافتن فرهنگ جدید به آسانی و در مدت کوتاهی هرگز صورت نخواهد پذیرفت. شکل‌گیری و تحول فرهنگ‌ها، پدیده‌ای بلندمدت است؛ اما در عین حال، مطلق و ابدی‌انکاری فرهنگ‌ها هرگز پذیرفتنی نیست. اساساً دگرگونی ماهیت همه پدیده‌های اجتماعی از جمله فرهنگ‌ها است. *ابن‌خلدون* اندیشه‌ور برجسته مسلمان، ضمن برشمردن اصول اساسی شش‌گانه جامعه‌شناسی می‌گوید: «دگرگونی از ویژگی‌های جوامع است و میزان دگرگونی نیز در جوامع می‌تواند به‌طور چشم‌گیری متغیر باشد» (لابر، ۱۳۷۲، ص ۲۵).

وی همچنین می‌گوید:

کیفیت جهان، عادت‌ها، رسوم ملت‌ها، شیوه‌ها و مذاهب آنان به روشی یکسان و شیوه

پایدار دوام نمی‌یابد بلکه بر حسب گذشت روزگار و قرن‌ها اختلاف می‌پذیرد و از حالی به حالی انتقال می‌یابد هم‌چنانکه این کیفیت در اشخاص و اوقات و شهرهای بزرگ پدید می‌آید (همان).

هر جامعه و فرهنگی هر اندازه هم که سنتی و محافظه‌کار باشد، همواره در معرض دگرگونی است زیرا تاریخ شاهدهای فراوانی از تحول‌های عظیم و غیرقابل انکار فرهنگی را به ما نشان می‌دهد (نظرپور، ۱۳۷۸، ص ۱۱۹-۱۲۰).

پس از پذیرش امکان تغییر فرهنگ‌ها به ضرورت تغییر فرهنگ واقعی و حاکم جامعه خود می‌پردازیم. با نگاهی به فرهنگ حاکم در جامعه خود در می‌یابیم بسیاری از فرهنگ‌های واقعی جامعه از فرهنگ آرمانی فاصله گرفته و سازگار با توسعه اقتصادی نیست که در ادامه، فقط به برخی از آنها به صورت استفهامی اشاره می‌کنیم:

۱. آیا فرهنگ کار و کوشش در جامعه آنگونه که در آیه‌ها و روایت‌ها بیان شد در جامعه حاکم است؟
۲. آیا به دست آوردن درآمد در جامعه با کار و کوشش فراوان، فرهنگ واقعی شمرده می‌شود یا با کم‌ترین کوشش، درآمد هنگفتی را به دست آوردن؟
۳. در جامعه ما اگر دو نفر درآمد یکسانی داشته باشند؛ اما یکی با کار و کوشش فراوان به آن درآمد دست یابد و دیگری با کم‌ترین کوشش، کدام در نزد مردم ارزشمندتر هستند؟
۴. کسی که با درویی، فریب و کلاهبرداری پول در می‌آورد در نگاه مردم ارزشمندتر است یا دیگری که با زحمت درآمدی کسب می‌کند؟
۵. آیا جامعه به کارگری با دستان پینه‌بسته احترام بیش‌تری می‌گذارد یا به دستان نرم افرادی که بدون زحمت درآمد کسب می‌کنند؟
۶. آیا فرهنگ علم‌آموزی و تعلیم و تعلم در جامعه ارزش شمرده می‌شود یا اینکه کسب علمی که به درآمد بیش‌تر می‌انجامد؟
۷. آیا به عالم به واسطه علمش احترام می‌شود به‌علت درآمدزایی شغلی که دارد؟
۸. آیا جایگاه واقعی پژوهش و تحقیق به جهت در نوردیدن قله‌های علم و دانایی و به‌کارگیری آن برای خدمت به مردم و هم‌نوعان است یا وسیله‌ای برای کسب درآمد و شهرت؟
۹. آیا از کارشناسان، خبرگان و صاحبان اندیشه و ابتکار و خلاقیت استفاده مناسب می‌شود یا از افرادی استفاده می‌شود که به‌گونه‌ای توجیه‌گر وضع موجود کشور هستند و آنچه خود می‌خواهند را از زبان آنان می‌شنوند؟
۱۰. تا چه حد در مسائل مبتلا به جامعه در عرصه‌های گوناگون اقتصادی و اجتماعی

درصدد تدبیر و برنامه‌ریزی در عرصه‌های فردی و اجتماعی هستیم؟ و اگر این ضرورت را احساس کردیم تا چه اندازه در صدیم آن را اجرایی کنیم؟ آیا متولیان امور به دنبال آن نیستند که هرچه درست تشخیص می‌دهند اجرا کنند و اگر مخالف قانون اساسی یا برنامه‌های مصوب توسعه بود آن را توجیه کنند؟

۱۱. نهادهای مسئول تا چه حد حساسیت نشان می‌دهند و می‌توانند به‌طور عملی جلوی بی‌برنامگی‌ها و خلاف برنامه‌ها رفتارکردن را بگیرند و تا چه حد کامیاب بودند؟

۱۲. آیا اگر افرادی بتوانند بار هزینه‌هایی زندگی خود را بر دیگران بیندازند، از این اقدام دریغ می‌ورزند و اگر نیاز به یارانه‌های دولتی برای بنزین و مواد غذایی و ... نداشته باشند باز به دنبال دریافت آن نمی‌روند و از آن استفاده نمی‌کنند؟

۱۳. آیا فرهنگ صداقت و راست‌گویی فرهنگ حاکم بر جامعه در عرصه روابط فردی و اجتماعی است؟ آیا افرادی از جامعه با دروغ‌گویی می‌توانند منافع مادی و چه‌بسا زودگذر خود را تأمین کنند، به صداقت رو می‌آورند؟

اگرچه این پرسش‌ها، پاسخ‌های یکسان و یک‌نواختی را در پی نخواهند داشت زیرا ممکن است پاسخ برخی پرسش‌ها مثبت و برخی نیز منفی باشد. با این همه باور داریم فرهنگ‌های خوبی نیز در جامعه هنوز حاکم است یا اینکه از رمق نیفتاده است؛ بنابراین باید در برنامه‌ای جامع درصدد شناخت فرهنگ سره از ناسره و مناسب از نامناسب برآمد و همگان را به با همه امکانات موجود به فرهنگ آرمانی مطلوب رهنمون ساخت.

به نظر می‌رسد سرّ اینکه جوامع اسلامی با داشتن فرهنگ ولایی که از متون اولیه اسلامی اعم از آیه‌ها و روایت‌ها و سیره/امامان معصوم علیهم‌السلام و بعضاً سابقه کهن تمدنی، هنوز در جرگه کشورهای توسعه‌یافته اقتصادی قرار نمی‌گیرند. این است که فرهنگ آرمانی آنان به فرهنگ واقعی که در صحنه واقعی اجتماع ظهور و بروز داشته باشد تبدیل نشده است. مردم در این کشورها در محیط خانه، اداره و شرکت و ... با فرهنگی زندگی می‌کنند که ضرورتاً ارتباطی با فرهنگ آرمانی موردنظر اسلام ندارد و در این صورت انتظار اثرگذاری فرهنگ آرمانی بر محیط زندگی و توسعه اقتصادی، انتظاری نابه‌جا و ناصواب است. گرچه وجود فرهنگ آرمانی در منابع اصلی آنان و اندیشه مردمان به اینکه آن فرهنگ مطلوب و خواستنی است می‌تواند همواره نقطه امیدی روشن و کورسویی را برای آنان ترسیم کند تا در نخستین فرصت و با مهیا شدن شرایط مطلوب به فرهنگ آرمانی خود رجعت کرده و در سایه‌سار آن زندگی مطلوب و شایسته را به انتظار بنشینند.

عوامل‌های مؤثر بر شاخصه‌های فرهنگی اثرگذار بر توسعه اقتصادی

برای رسیدن به شاخص‌های فرهنگی مؤثر بر توسعه اقتصادی و همچنین کم‌کردن فاصله میان فرهنگ آرمانی اسلامی و فرهنگ واقعی جامعه به تدبیر، ابتکار، برنامه، آزادگی، عقلانیت و زمان نیاز داریم که این مهم نیز جز با به‌کارگیری تمام امکانات فکری و فیزیکی جامعه ممکن نخواهد شد.

بی‌گمان با توجه به شکوفایی و گسترش اشکال نوین رسانه‌ای از جمله ظهور شبکه‌های اینترنتی و ماهواره‌ای که می‌تواند تغییرهای قابل توجهی را بر هنجارهای فرهنگی، آداب و رسوم اخلاقی جامعه از خود بر جا گذارد و در سطح کلان نیز شکاف بین فرهنگ آرمانی و فرهنگ واقعی را بیش‌تر کند، کار تثبیت و تغییر فرهنگی را در درون جامعه سخت‌تر خواهد کرد. از این‌رو با ساده‌انکاری، حذف و ندیدن عنصرهای مؤثر نمی‌توان درصد تحول فرهنگی برآمد؛ اما با این وجود به‌طور کلی فرایند شکل‌گیری، تثبیت یا ۱۹۵ تبدیل فرهنگ آرمانی در جامعه و رسیدن به شاخصه‌های فرهنگی اثرگذار بر توسعه اقتصادی، از عوامل‌های متعددی تأثیر می‌پذیرد که عمده‌ترین آنها به قرار ذیل است:

۱. خانواده: خانواده در انتقال و تکوین شخصیت فرد، نقش برجسته‌ای را ایفا می‌کند و این واقعیتی است که مورد قبول همه اندیشه‌وران علوم انسانی قرار گرفته است. فرد در خانواده با مشاهده فرهنگ مورد پذیرش محیط خانوادگی، آن را می‌پسندد و به آنها احترام می‌گذارد و رفته‌رفته این ارزش‌ها به شکل رفتارهای منظمی در وی بروز کرده و الگوی اولیه رفتارش را شکل می‌دهد. گرچه درباره اجباری‌بودن اثر خانواده در رفتار فرد و تغییرناپذیر بودن آن نمی‌توان و نباید مبالغه کرد؛

۲. اثرپذیری از وسائل ارتباط جمعی: در گذشته به واسطه محدودیت وسایل ارتباط جمعی، کودک و نوجوان در پرتو ارتباط با هم‌سالان خود و نوع بازی‌هایی که انجام می‌داد، از محیط تأثیر می‌پذیرفت. امروزه افزون بر این ارتباط با هم‌سالان، به واسطه گسترش وسیع وسایل ارتباط جمعی به‌ویژه برنامه‌های تلویزیونی، بازی‌های کامپیوتری شخصیت وی شکل می‌گیرد. چه‌بسا می‌توان با کارتن‌ها و فیلم‌ها، فرهنگی را آفرید و فرهنگ دیگری را کم‌رنگ و بی‌اهمیت نشان داد و سرانجام از میان برداشت و به جای آن زمینه را برای رسیدن به فرهنگ آرمانی اسلام فراهم کرد؛

۳. نظام آموزش و پرورش: ورود به جامعه به‌طور رسمی هنگامی آغاز می‌شود که کودک وارد مدرسه می‌شود و تکلیف‌هایی از وی خواسته می‌شود. چگونگی برخورد معلم، مسئولان و هم‌سالان با وی، کیفیت درس‌هایی که می‌آموزد و داستان‌هایی که می‌خواند، همه نقش بسیار حساسی بر شکل‌گیری شخصیت کودک از خود برجای می‌گذارد. در این محیط فرهنگ اجتماعی، مجال شکل‌گرفتن پیدا کرده و اندک‌اندک تثبیت می‌شود. کودکان امروز، کارگزاران و نقش‌آفرینان آینده جامعه خواهند بود. از این‌رو باید عنایت داشت که از چه کسی و چه می‌آموزند. چه‌بسا یک داستان یا رخداد، بتواند شخصیت کودک را به سمت یک فرهنگی سوق دهد، به‌گونه‌ای که تا واپسین لحظه‌های عمرش از آن جدا نشود؛ بنابراین با سرمایه‌گذاری بر روی آموزش و تعلیم و تربیت کودکان می‌توان ضمانت دستیابی به شاخصه‌های فرهنگی مؤثر در توسعه اقتصادی را فراهم آورد؛

۴. محیط اجتماعی: بخش مهمی از زندگی فرد، در اجتماع است و بسیاری از رفتارهای انسان نیز معلول روابط او با محیط اجتماعی است. در این محیط، فرد محدودیت نظارتی خانواده و مدرسه را احساس نمی‌کند و برای اینکه خود را عضوی از اعضای جامعه بنمایاند، پذیرای فرهنگ می‌شود؛ گرچه این فرهنگ در محیط خانواده یا مدرسه ضدارزش شمرده شوند. این احساس دوگانگی گرچه سبب می‌شود که فرد آن فرهنگ را در محیط‌های نظارتی مخفی نگاه دارد، اغلب به فرهنگ اجتماعی بیش‌تر پایبندی نشان می‌دهد؛ مگر در صورتی که فرهنگ دریافت‌شده از خانواده یا مدرسه در وجودش رسوخ پیدا کرده، قابل زدودن نباشند؛ بنابراین با سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی در سرمایه‌های اجتماعی و نهادینه‌کردن فرهنگ آرمانی و ارزش‌های اسلامی در روابط اجتماعی می‌توان امید داشت که فاصله میان فرهنگ واقعی و فرهنگ آرمانی اسلامی کاهش یافته و زمینه رسیدن به هدف‌های مطروحه فراهم آید؛

۵. دولت و مجموعه حاکمیت: حاکمان جامعه در صورتی که مورد اعتماد جامعه باشند با ابزارهای گوناگون و اثرگذار می‌توانند الگوهای بدیع را متناسب با نیازها و شرایط جامعه طراحی و در صدد عملیاتی کردن آن بر آیند. فرهنگ سخت‌کوشی در ژاپنی‌ها و آلمانی‌ها بعد از جنگ جهانی و فرهنگ قناعت در چینی‌ها از مواردی است که مجموعه حاکمیت در تکوین و گسترش آن فرهنگ‌ها بی‌تأثیر نبودند، فرهنگ‌هایی که سبب شود این کشورها به قدرت اقتصادی تبدیل

شوند؛ بنابراین با توجه به غنای فرهنگی اسلام چنانکه در آیه‌ها و روایت‌های پیش‌گفته آمده است، می‌توان با تمرکز بر عملیاتی کردن این ارزش‌ها روند توسعه اقتصادی را سریع‌تر کرد. بی‌تردید این عامل‌ها در یک ساختار هماهنگ و هم‌افزا می‌توانند نقش ویژه‌ای در شکل‌گیری، تثبیت یا تبدیل فرهنگ واقعی به فرهنگ آرمانی داشته باشند؛ اما در صورتی که این هماهنگی محقق نشود، معلوم نیست نتیجه تعامل‌ها این عامل‌ها چه فرهنگی را به ارمان خواهد آورد و آیا نتیجه همانی است که مطلوب بود و از ابتدا هدف‌گیری شده بود یا اینکه برخلاف آرمان موردنظر فرهنگی تحقق یافت.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. انسان در جایگاه عامل توسعه، نقش مهم و حساسی در فرایند توسعه ایفا می‌کند. از آنجا که وی موجودی اندیشمند و مختار است، زمانی می‌تواند از عهده این نقش به خوبی برآید که فرهنگ متناسب با توسعه، در نهادش پدید آید و گرنه حرکت و اقدام توسعه‌ای از وی به کندی صورت خواهد پذیرفت. فرهنگ که شامل تمام ارزش‌ها، باورها، آرمان‌ها، آداب و رسوم، باورها و الگوهای ملت می‌شود، نخستین و اصلی‌ترین سرمایه و منبع همیشه جوشان انسانی است و دل‌بستن به آن به معنای امیدداشتن به آینده‌ای متعلق به انسان‌ها و پاسخ‌گوی انتظارات آنها است. از این‌رو شخصیت فرهنگی انسان می‌تواند یکی از اصلی‌ترین عامل‌های توسعه شمرده شود؛ بنابراین می‌توان گفت:
بین عاملان توسعه و فرهنگ، ارتباط مستحکمی برقرار است و کوشش برای نهادینه کردن فرهنگ مطلوب و موردنظر در میان آحاد مردم، می‌تواند کمک مؤثری برای روند توسعه باشد. بدون توجه به فرهنگ جامعه نمی‌توان توسعه را در خدمت انسان قرار داد.
۲. انگیزه و محرک دستیابی به کوشش‌های اجتماعی بزرگ، از ارزش‌ها و آرمان‌های فرهنگی و اجتماعی حاکم بر جامعه ناشی است. زمانی که فرهنگ‌های مطلوب و متناسب با توسعه اقتصادی نهادینه نشود، انگیزه‌ای قوی برای تحقق توسعه اقتصادی نیز پدید نخواهد آمد. از این‌رو باید با تبیین دقیق توسعه اقتصادی و ترسیم وضعیت موجود و مطلوب و بار ارزشی دادن به حرکت از وضع موجود به مطلوب و آرمانی کردن آن، انگیزه‌های محکم و نیرومندی برای توسعه اقتصادی برانگیخت. وقتی این فرهنگ به آرمان تبدیل شد، مردم سختی‌های را با جان و دل تحمل خواهند کرد و سستی گریبانگیرشان نخواهد شد.

۳. با توجه به ضرورت شناخت فرهنگ آرمانی و فرهنگ واقعی، بازخوانی عمیق این دو فرهنگ اهمیت ویژه دارد. از این رو باید مجموعه‌ای از مؤسسه‌های پژوهشی دانشگاهی و حوزوی نسبت به شناسایی فرهنگ آرمانی و واقعی موجود و تشخیص و تعیین مرحله‌ها و چگونگی دستیابی به فرهنگ آرمانی با بررسی‌ها و مطالعه‌های گسترده و همه‌جانبه و نظریه‌پردازی‌های دقیق و عمیق، سازوکارهای روشنی را مبتنی بر آموزه‌های اسلام طراحی کنند.

۴. توسعه اقتصادی هرگز نمی‌تواند در هدف‌ها، قانونمندی‌ها، برنامه‌ریزی‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و راهبردهای خود، مستقل از فرهنگ جامعه بروز و ظهوری داشته باشد. از این رو نمی‌توان برای دستیابی به توسعه‌ای مطلوب، هدف‌ها، قانونمندی‌ها و ... را از کشورهای توسعه‌یافته، به همان شکلی که پیاده شد، برگرفت و در مقام اجرای آن در کشور خود برآمد بلکه باید با توجه به شرایطی خاص که مهم‌ترین آنها وضعیت فرهنگی ترسیم کرد، عنصرهای فرهنگی مساعد و سازگار را به خوبی شناخت و قانونمندی‌های لازم را کشف کرد، آنگاه به برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و الگوسازی رو آورد.

۵. فرهنگ آرمانی اسلامی را می‌توان با کوشش اجتماعی به صورت فرهنگ واقعی درآورد. هنگامی که این تبدیل صورت پذیرد، به طور قطع محدوده اثربخشی آن گسترش خواهد یافت. در صورتی که به طور مداوم بین این دو فرهنگ فاصله وجود داشته باشد، در این صورت شاید به طور مطلق همه چیز به نفع فرهنگ واقعی تمام شود. مردم نسبت به فرهنگ آرمانی فاصله خواهند گرفت و تحقق این فرهنگ در جامعه با صعوبت خاصی همراه خواهد شد و راه رسیدن به مؤلفه‌های فرهنگی مؤثر توسعه اقتصادی ناهموار شده و به دنبال آن توسعه اقتصادی نیز شکل نخواهد گرفت.

۶. به رغم وجود عامل‌ها و ابزارهای موردنیاز و مساعد برای توسعه از راه توسل به فرهنگ و تمدن اسلامی، خلأ عدم کامیابی کشورهای اسلامی و از جمله ایران وجود داشته و تاکنون هیچ‌یک از کشورهای مسلمان نتوانسته است با اتکا به آن به رشد و توسعه همه‌جانبه دست یابد. لازمه دستیابی به توسعه از کانال فرهنگ، پدیدساختن دگرگونی فرهنگی مطابق با ارزش‌های مورد قبول جامعه است. فرهنگ‌های آرمانی با توجه به قداست ویژه خود در اذهان می‌توانند بینش‌ها، انگیزه‌ها و گرایش‌های مناسبی را در صحنه واقعی فراهم کنند و فرهنگ‌های واقعی نیز چون در صحنه زندگی ظهور و حضور جدی دارند، می‌توانند عاملی مهم و نقش‌آفرین در این صحنه باشند.

۷. تا زمانی که فرهنگ آرمانی مردم در حد آرمان باقی بماند و در صحنه واقعی نمایان نشود، انتظار معجزه‌ای از آن نمی‌رود و طبعاً قادر نخواهد بود تسهیلی در روند توسعه اقتصادی کشور پدید آورد؛ بنابراین می‌توان این فرضیه را پذیرفت که بدون تغییر فرهنگ واقعی امکان توسعه اقتصادی فراهم نمی‌شود و چنانکه فرهنگ آرمانی اسلامی واقعی شود، می‌تواند بسترهای مناسب توسعه اقتصادی را در جامعه اسلامی فراهم آورد.

منابع و مأخذ

قرآن مجید.

۱. آمدی تمیمی، عبدالواحد؛ غررالحکم و درر الکلم؛ تحقیق جلال‌الدین محدث‌ارموی؛ چ ۳، تهران: [بی‌نا]، ۱۳۶۰.
۲. احمدی، حسن؛ روش برنامه‌ریزی در بخش فرهنگ؛ تهران: سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۰.
۳. تودارو، مایکل؛ توسعه اقتصادی در جهان سوم؛ ترجمه غلام‌علی فرجادی؛ چ ۲، تهران: سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۹.
۴. حرّ عاملی، محمدبن حسن؛ وسایل‌الشیعه؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۷ق.
۵. حکیمی، محمدرضا؛ الحیاه؛ ترجمه احمد آرام؛ قم: دلیل ما، ۱۳۸۴.
۶. دویویی، گزاویه؛ فرهنگ و توسعه؛ ترجمه فاطمه فرهانی و عبدالحمید زرین‌قلم؛ تهران: انتشارات یونسکو در ایران، ۱۳۷۴.
۷. رشاد، علی‌اکبر؛ «سهم و نقش فکر و فرهنگ دینی در توسعه»؛ مجموعه مقالات دومین همایش اسلام و توسعه، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۲.
۸. زیدبن‌علی‌بن‌حسین؛ مسند الامام زید؛ بیروت: منشورات دارمکتبه الحیاه، ۱۹۶۶م.
۹. ساعی، احمد و ایوب حیدری؛ ضعف فرهنگ اقتصادی و تأثیر آن بر توسعه اقتصادی در کشورهای توسعه‌نیافته با تأکید بر ایران، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی، ۱۳۷۹.
۱۰. سالارزهی، حبیب‌الله و جلیل هاشمی؛ «نقش ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی در ترویج کارآفرینی و ایجاد توسعه»، همایش اقتصاد اسلامی و توسعه، [بی‌جا]: [بی‌نا]، ۱۳۸۷.
۱۱. سریع‌القلم، محمود؛ عقل و توسعه‌یافتگی، تهران: انتشارات صفیر، ۱۳۷۲.
۱۲. صدر، سیدکاظم؛ اقتصاد صدر اسلام، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵.

۱۳. عظیمی، حسین؛ مدارهای توسعه یافتگی در اقتصاد ایران، چ ۲، تهران: نشر نی، ۱۳۷۱.
۱۴. غفاری، هادی و علیرضا کریمی؛ «هویت دینی و آموزه‌های اخلاقی اسلام و تأثیر آن بر رفتارهای اقتصادی در فرایند توسعه»؛ همایش اقتصاد اسلامی و توسعه، [بی‌جا]: [بی‌نا]، ۱۳۸۷.
۱۵. کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛ چ ۴، بیروت: دارصعب و دارالتعارف، ۱۴۱۰ق.
۱۶. کوئن، بروس؛ درآمدی بر جامعه‌شناسی؛ ترجمه محسن ثلاثی؛ تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۲.
۱۷. لابر، رابرت اچ؛ دیدگاه‌هایی درباره دگرگونی اجتماعی؛ ترجمه کاووس سیدامامی؛ تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲.
۱۸. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ چ ۲، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۱۹. محمدی‌ری شهری، محمد؛ توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث؛ تهران: مرکز تحقیقات مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۸۲.
۲۰. موسایی، میثم؛ اسلام و فرهنگ توسعه؛ تهران: نشر سرزمین ما، ۱۳۸۰.
۲۱. نظرپور، محمدنقی و مصطفی منتظری مقدم؛ «فرهنگ اعتمادساز در اندیشه دینی و نقش آن در توسعه اقتصادی»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۷، ش ۳۱، پاییز ۱۳۸۷.
۲۲. نظرپور، محمدنقی؛ ارزش‌ها و توسعه بررسی مورد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۳. هندی، علاءالدین؛ کنز العمال؛ بیروت: انتشارات التراث الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
۲۴. یوسفی‌نژاد، علی؛ «فرهنگ، توسعه و دین (الزام‌ها و ضرورت‌ها)»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۳، ش ۱۲، زمستان ۱۳۸۲.
۲۵. یونسکو؛ رهیافت مردم‌شناختی توسعه؛ ترجمه نعمت‌الله فاضلی و محمد فاضلی؛ [بی‌جا]: [بی‌نا]، ۱۳۷۶.

26. Puledko, Markus & Neeraj K. Bhargava; "The Influence of Islam on the economic development of Muslim Countries"; Iktisat Isletme ve Finans, Bilgesel Yayincilik, vol. 20 (235), 2005.
27. Tausch, Arno; "Is islam really a development blockade?"; Ankara Center for Turkish Policy Studies, ANKAM, Insight Turkey, Vol. 7, No. 1, 2005.